

تحلیلی بر ابعاد و سطوح مداخله در بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ

مجتبی نویسرکانی^۱

ناگورنو-قره‌باغ (قره‌باغ کوهستانی)، منطقه خودمختار ارمنی‌نشین در غرب جمهوری آذربایجان و در نزدیکی مرزهای ارمنستان است. این منطقه توسط ارمنی‌های محلی کنترل می‌شود. با این وجود، نه ارمنستان و نه هیچ کشوری در جهان، جمهوری قره‌باغ را به رسمیت نمی‌شناسد. این منطقه از زمان استقلال دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، منبع بسیاری از اختلافات میان این دو کشور بوده است.

هدف از این مقاله، تجزیه و تحلیل ابعاد و سطوح مداخله در بحران ناگورنو-قره‌باغ بر طبق مفهوم «بحران ژئوپلیتیکی» و مبنای و عناصر موجود در آن است. بر این اساس، ابتدا مفهوم بحران ژئوپلیتیکی و عناصر موجود در آن تبیین شده؛ سپس به موضوع و عامل بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ و ابعاد آن اشاره خواهد شد و در نهایت، سطوح مداخله در این بحران از بعد محلی تا ابعاد جهانی و سازهای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چنانچه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، عدم انطباق مرزهای جغرافیایی با مرزهای قومی، مذهبی و فرهنگی در منطقه قفقاز؛ رویکرد سیاسی رهبران کمونیست در قبایل اقوام و جمهوری‌های شوروی؛ در پیش گرفتن مواضع سرسختانه از سوی طرفین درگیر؛ عامل رقابت بازیگران خارجی؛ متوازن بودن مناسبات قدرت میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و ذهنیت تاریخی منفی ارمنیه و ترس از محاصره، مهمترین عوامل شکل‌گیری و تطویل بحران قره‌باغ به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: ناگورنو-قره‌باغ، جمهوری ارمنستان، جمهوری آذربایجان، قفقاز جنوبی، ژئوپلیتیک، بحران.

^۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

ناگورنو- قره‌باغ^۱، منطقه خودمختار ارمنی‌نشین در غرب جمهوری آذربایجان و در نزدیکی مرزهای ارمنستان است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ارامنه ساکن قره‌باغ با حمایت ارمنستان، استقلال خود را از باکو اعلام کردند. اقدامات جدایی طلبانه در قره‌باغ کوهستانی، موجب درگیری نظامی طی سال‌های ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۴ میلادی میان نیروهای ارمنی و جمهوری آذربایجان و خارج شدن این منطقه و هفت شهر آذری اطراف آن از نظارت دولت باکو گردید. این مناقشه، مناسبات امنیتی در قفقاز جنوبی را با بحران جدی مواجه ساخته است. مناقشه قره‌باغ حتی بر مسایل قفقاز شمالی و به دنبال آن بر سیاست‌های فدراسیون روسیه نیز تاثیر گذاشته و به عاملی برای حضور برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همچون ایالات متحده و اروپا تبدیل شده است.

ورود این دسته از بازیگران جدید، نه تنها کمکی به حل بحران نکرده بلکه بر پیچیدگی‌های آن نیز افزوده است. چراکه اولاً این بازیگران دارای یکسری منافع مغایر با خواسته‌های طرفین درگیر بوده و ثانیاً، خواه ناخواه از یک طرف مناقشه حمایت می‌نمایند که این مسئله باعث نارضایتی و عدم اعتماد طرف دیگر منازعه می‌شود. بر این اساس، اگرچه در برخی مواقع، در اثر سلطه یک قدرت خارجی از شدت بحران کاسته شده، اما هرگز به طور کامل پایان نیافته است. (کرمی: ۱۳۷۴: ۴۶۷) در واقع، بحران قره‌باغ به خاطر ماهیت بازیگران موجود در آن و به لحاظ نوع مسایلی که بوجود آورده و خواهد آورد، بحرانی است که هر روز ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن زیادتر شده و این به نوبه خود حل بحران را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند.

هدف از نگارش این نوشتار، تجزیه و تحلیل ابعاد و سطوح مداخله در بحران ناگورنو- قره‌باغ بر طبق مفهوم بحران ژئوپلیتیکی^۲ و مبانی و عناصر موجود در آن است. بر این اساس، ابتدا مفهوم بحران ژئوپلیتیکی و عناصر موجود در آن تبیین شده؛ سپس به موضوع و عامل بحران ژئوپلیتیکی قره‌باغ و ابعاد آن اشاره خواهد شد و در نهایت، سطوح مداخله در این بحران از بعد محلی تا ابعاد جهانی و سازه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

^۱ Nagorno-Karabakh

^۲ Geopolitical Crisis

چارچوب نظری تحقیق؛ بحران ژئوپلیتیکی

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند موقعیت و عامل جغرافیایی. بحران‌ها، علل و انواع مختلف داشته و از لحاظ کارکردی منجر به خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌گردند. بحران‌های ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند: (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۳۰)

الف) موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند موقعیت جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است.

ب) بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست زیرا موضوع این نوع بحران، مرتبط با موقعیت‌های جغرافیایی می‌باشد که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌گردد.

ج) در بحران‌های ژئوپلیتیکی الگوی مداخله به صورت چند سطحی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند.

سطوح مختلف بازیگران در بحران ژئوپلیتیکی عبارتند از:

۱. مدعیان و طرف‌های منازعه یا سطح محلی

۲. سطح منطقه‌ای

۳. سطح جهانی

۴. سطح سازه‌ای یا سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی.

د) حل بحران‌های ژئوپلیتیکی، مستلزم حداقل یکی از شرایط زیر است:

۱. وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران، نظیر تعیین

خطوط مشترک مرزی (خشکی و یا دریایی).

۲. تقسیم‌پذیر بودن موقعیت جغرافیایی و منفعت متعارض، به گونه‌ای که هر کدام از

مدعیان به سهمی مناسب دست یابند و رضایت آنها حاصل آید.

۳. نامتوازن بودن مناسبات قدرت، به طوری که یک طرف منازعه از قدرت برتر

برخوردار بوده و در سایه قدرت‌نمایی خود، رقبا و طرف‌های مقابل را مجاب به پذیرش

خواسته خود نماید و کنترل ارزش جغرافیایی مورد منازعه را در دست بگیرد.

در نهایت، چنانچه بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه‌آمیز حل نشود و تداوم آن نوعی بی‌صبری را در یکی از طرفین سبب گردد چنین منازعه‌ای به جنگ تبدیل خواهد شد.

بحران قره‌باغ: ابعاد و ریشه‌ها

ریشه‌های بحران قره‌باغ به اسکان آرامنه در منطقه مسلمان‌نشین قفقاز باز می‌گردد. اتخاذ سیاست گسترش به جنوب از روسیه تزاری و اهمیتی که منطقه قفقاز از این لحاظ دارا بود، اصلی‌ترین عامل این بحران در مراحل اولیه محسوب می‌شود. امپراتوری روسیه که در نیمه اول قرن نوزدهم توانسته بود در مرزهای جنوبی خود دو دولت ایران و عثمانی را شکست دهد به تدریج به سوی استقرار ثبات مورد نظر خود در این منطقه گام برداشت. استفاده از خلاء قدرت ناشی از شکست عثمانی و پرداختن به سیاست اسکان آرامنه مهاجر از ایران، آناتولی و آسیای صغیر، لبنان و دیگر نقاط جهان در قفقاز جنوبی در راستای تحقق همین سیاست بود. این مهاجرت با تمایلی که آرامنه به ایجاد دولتی فراگیر از قرن‌ها پیش تاکنون از خود بروز می‌دادند، امکان‌پذیر گشت. این هدف در سال‌های پایانی حکومت تزارها، به خصوص در سال ۱۹۱۵ پس از مهاجرت صدها هزار ارمنی به صورت یک واقعیت درآمد و درگیری بین آنها و آذری‌ها به تدریج نمودار گردید. (نظرآهاری، ۱۳۸۰: ۳۹-۴۰) با این وجود، اگرچه مناقشه بر سر قره‌باغ به دوران حکومت تزارها در روسیه و حتی پیش از آن باز می‌گردد، اما اوج این بحران به سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ مربوط می‌شود که آرامنه با استفاده از ضعف دولت مرکزی در مسکو، خواستار الحاق قره‌باغ به ارمنستان شدند.

در ۱۲ ژوئن ۱۹۸۸ پارلمان محلی قره‌باغ به دنبال اخراج دست‌جمعی آذری‌ها در سال ۱۹۸۷، رأی به جدایی کامل قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن این ایالت به ارمنستان را داد. به دنبال آن مجلس جمهوری آذربایجان بلافاصله این تصمیم را مردود اعلام کرد. متعاقب این حوادث، پارلمان ارمنستان در رأی‌گیری ۱۵ ژوئن همان سال، قره‌باغ را جزئی از جمهوری ارمنستان قلمداد کرد. در پی این حوادث، دولت مرکزی شوروی در اجلاس فوق‌العاده‌ای با استناد به ماده ۷۸ قانون اساسی، ضمن رد مصوبه پارلمان ارمنستان مبنی بر الحاق (یا آن‌طور که ارمنی‌ها معتقدند: تجدید وحدت) قره‌باغ و ارمنستان، آن را مغایر با مفاد قانون اساسی دانستند. (امیراحمدیان، ۱۳۷۳: ۳۰۶-۳۰۷) با این وجود، در سال ۱۹۹۰ و در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شورای ولایت خودمختار قره‌باغ،

مصوبه‌ای را در مورد جدا شدن قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان صادر کرد. در واکنش به این اقدام، پارلمان جمهوری آذربایجان، خودمختاری قره‌باغ را لغو کرد و اداره آن را به دولت مرکزی جمهوری آذربایجان واگذار کرد. (کمالیان، ۱۳۸۱: ۲۲)

در واقع، آغاز روند فروپاشی شوروی در اواخر دهه هشتاد میلادی، فرصتی فراهم آورد تا آرامنه و آذری‌ها که برای نخستین بار در تاریخ به سوی داشتن دولتی کاملاً مستقل پیش می‌رفتند، حساب‌های خود را تسویه کنند. احساسات ملیت‌پرستی و قوم‌گرایی طی سال‌ها کشمکش، همواره به مانند آتش زیر خاکستر بود و با نسیم استقلال‌خواهی و تشکیل جمهوری، شعله‌ور گردید. آتش جنگ زمانی برافروخته شد که احساسات به هیجان آمده دو قوم در قره‌باغ اوج گرفت و ارمنی‌ها که عامل مذهب نیز به نفع آنها بوده و به غرب و حتی روس‌ها تکیه داشتند، فریاد استقلال قره‌باغ را سر دادند. در آن زمان، استقلال قره‌باغ را حتی جمهوری ارمنستان هم به رسمیت نشناخت و هنوز هم نمی‌شناسد؛ اما زمانی که ارتش ارمنستان به سوی این منطقه روان شد، عملاً ایروان از این استقلال حمایت کرد.

با اعلام استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱، طرفداران ایاز مطلب‌اف، رئیس جمهور وقت در باکو با مخالفان به سرکردگی ابوالفضل ایلچی بیگ درگیر بود و کشور در آستانه فروپاشی قرار داشت. از سوی دیگر تالش‌ها در جنوب و لزگی‌ها در شمال، علم استقلال طلبی برداشته بودند. در این زمان، آرامنه هم فرصت را مغتنم شمرده و در خاک جمهوری آذربایجان پیش می‌رفتند. بدین ترتیب ارتش ارمنستان علاوه بر این که قره‌باغ علیا را از دست آذربایجانی‌ها دور نگاه داشت، قره‌باغ سفلی را نیز تصرف کرد و هفت استان جمهوری آذربایجان را نیز به اشغال خود درآورد. این جنگ بیش از پنجاه هزار کشته و یک میلیون بی‌خانمان آذری برجای گذاشت. (کوهنورد، ۱۳۸۳: ۸)

جهت حل موارد موجود بین طرفین مخاصمه قره‌باغ، شورای امنیت سازمان ملل در ۳ قطعنامه مصوب سال ۱۹۹۳، از طرفین درگیر درخواست کرد که اختلاف‌های خود را در چارچوب گروه مینسک^۱ حل و فصل نمایند. در واقع، سازمان ملل بازگشت صلح به قره‌باغ را

^۱ سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۲ گروه موسوم به گروه مینسک را با عضویت ۹ کشور و به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل داد.

به سازمان‌های منطقه‌ای به ویژه سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ واگذار کرد و گروه مذکور توانست سرانجام در ماه مه سال ۱۹۹۴ آتش‌بس را بین طرفین محاصمه برقرار کند. بحران قره‌باغ در زمره مناقشاتی است که با حوادث تاریخی درهم تنیده شده است و مسأله‌ای نیست که طی یک یا چند دور مذاکره بین رهبران دو کشور برطرف شود. مناقشه قره‌باغ علاوه بر اذهان سیاستمداران دو کشور، در حافظه تاریخی مردم دو کشور نیز نقش بسته است و گمان نمی‌رود به آسانی از اذهان پاک شود. کتب و اسناد منتشره در این زمینه مملو از کشتار، خونریزی و عقده‌گشایی‌های قومی و مذهبی است. با این اوصاف، دشمنی بین دو قوم منحصر به مسایل سیاسی و ارضی نیست بلکه جنبه‌های قومی و مذهبی را نیز در بر گرفته است. در همین زمینه، هرچند برخی بر این عقیده‌اند که این جنگ، مذهبی نیست ولی در عمل، جنبه‌های مذهبی آن کاملاً مشهود است. البته ذکر این نکته نیز شایان توجه است که مردم دو کشور بدلیل شرایط اقتصادی نامناسب حاکم در کشور و معیشت سخت از درگیری و جنگ استقبال نمی‌کنند. (شریف‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲)

سطوح مداخله در بحران ژئوپلیتیکی ناگورنو- قره‌باغ

مناقشه قره‌باغ، دیگر منازعه‌ای بین ارمنی‌های ساکن منطقه مزبور و آذری‌های محلی نیست. منازعه قره‌باغ یکی از بحران‌های بین‌المللی دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد که تبدیل به زخم مزمنی در کل پیکره سیستم آشفته نظام بین‌المللی معاصر شده است. ابعاد و سطوح مداخله در بحران قره‌باغ را می‌توان در دسته‌بندی‌های زیر گنجانند:

- الف - بعد داخلی و محلی مناقشه، آذربایجانی‌ها- ارمنی‌ها؛
- ب - بعد منطقه‌ای بحران، ایران، روسیه و ترکیه؛
- ج - بعد جهانی و فرامنطقه‌ای مناقشه، ایالات متحده، اروپا؛
- د. بعد سازه‌های بحران، سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا.

الف. بعد داخلی و محلی مناقشه

هویت دینی و قومی آذری‌ها و ارمنی‌ها به صورت ریشه‌ای با هم تفاوت دارد؛ اما این تفاوت هر اندازه زیاد هم باشد در پاره‌ای موارد سرنوشت و شرایط مشابهی دارند. آذربایجانی‌ها، هم در

^۱ . Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

جهان اسلام (با مقیاس وسیع) و هم در جهان ترک (با ابعاد محدودتر ولی بسیار با اهمیت) دارای علایقی هستند و در هر صورت، خود را امت و ملت بزرگی به شمار می‌آورند. آنها عملاً خود را قومی ماندگار محسوب نموده و احتمال اضمحلال قومی خود را بسیار بعید می‌دانند و از این رو هیچ‌گونه نگرانی ندارند. اکثریت آذربایجانی‌ها شیعه هستند و این موجب می‌شود که در دنیای اسلام از وضعیت خاصی برخوردار باشند و در جهان ترک نیز به مانند یک مستثنی به‌شمار آیند. آرامنه نیز به خاطر هویت دینی خاص خود (ارتدوکس بودن)، دارای وضعیتی ویژه در بین دنیای گسترده مسیحیت هستند. (عباس‌اف و چاخاتریان، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸)

این ذهنیت با بروز تحولات سیاسی قرن نوزده و بیست تشدید شد و به صورت یک ایدئولوژی افراطی و ستیزه‌جو تبلور یافت. در حقیقت، تاریخ ارمنستان و به ویژه تاریخ معاصر آن، نوعی از وحشت و درون‌گرایی را در اذهان آرامنه دامن زده است. (فورمن، ۱۳۷۳: ۳۱۵) این وحشت از یک‌سو، ناشی از تحولات منتهی به واپسین سال‌های قرن نوزدهم در بخش‌های شرقی امپراتوری عثمانی است که موجب بروز کشتارهای وسیعی از آرامنه و مهاجرت آنها به ارمنستان گردید. اکنون نیز آرامنه در قره‌باغ، یک هویت تاریخی که بارها مورد ستم قرار گرفته است را مشاهده می‌کنند. آنها ترس از محاصره تاریخی را در تهاجم و ایجاد حریمی امن در اطراف خود جستجو کرده و پاسخ می‌دهند. (واعظی، ۱۳۸۲: ۳۳-۳۴) به همین دلیل، قره‌باغ اکنون مظهر آمال و خواسته‌های تاریخی آرامنه محسوب می‌شود.

از این رو، در ارمنستان، هرگونه نرمش کوچک در ارتباط با قره‌باغ به مانند خیانتی بزرگ مطرح می‌شود. (هرتزیگ، ۱۳۷۵: ۲۰۵-۲۰۶)

عملکردهای جمهوری آذربایجان نیز در بحرانی شدن مناقشه قره‌باغ مؤثر بود. از جمله تصمیماتی که در شدت بخشیدن به بحران قره‌باغ نقش داشت این بود که در سال ۱۹۹۱، دولت باکو در ازای تصمیم شورای ولایت خودمختار قره‌باغ در مورد جدا شدن این منطقه از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان، منطقه قره‌باغ را تحریم و راه‌های ارتباطی، ارسال سوخت و خدمات‌رسانی را بروی آن مسدود کرد که در نتیجه آن فشار بسیاری بر مردم قره‌باغ وارد شد و سبب تشدید بحران گردید و از طرفی این تصمیمات سبب خشم آرامنه و پافشاری آنان در الحاق به ارمنستان شد. (محسنین و عابدین، ۱۳۷۳: ۶)

ب. بعد منطقه‌ای بحران

۱. جمهوری اسلامی ایران

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث تغییر در مرزهای ژئوپلیتیک ایران و بروز منابع جدید تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گردید. در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، ایران همواره مورد تهدید نظامی و ایدئولوژیک همسایه شمالی خود قرار داشت. البته سیاست شوروی در قبال ایران بیشتر تحت تاثیر ملاحظات جهانی قرار داشت. در آن دوران طرفین به نوعی توافق بر سر همزیستی مسالمت‌آمیز دست یافته بودند که بر اساس آن، اگرچه روابط سردی بین دو کشور حاکم بود، اما خطر بروز جنگ نیز وجود نداشت. از این رو در مقام مقایسه، ریسک‌هایی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برای ایران در مرزهای خود بروز نمود به مراتب جدی‌تر از گذشته می‌باشد. (هرزیگ، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۷) در وهله اول، پیامدهای ناشی از فروپاشی سیستم امنیتی شوروی همچون شکل‌گیری ارتش‌های ملی و دکترین‌های نظامی در جمهوری‌های تازه استقلال یافته، توزیع تسلیحات شوروی سابق در میان گروه‌های شبه نظامی و ارتش‌های ملی جدید، تضعیف و یا از بین بردن امنیت مرزها، دخالت قدرت‌های خارجی در ترتیبات جدید امنیتی یا آموزش نظامی و فروش تسلیحات، عوامل تهدید کننده امنیت ملی ایران بوده و هستند.

در این میان، مناقشه قره‌باغ که در منطقه نزدیک به مرزهای ایران و آن هم در همسایگی منطقه آذربایجانی‌نشین ایران جریان دارد، بیش از همه ایران را نگران ساخته است. بحران قره‌باغ به طور بالقوه دو پیامد متضاد امنیتی-سیاسی را برای ایران به همراه دارد: این بحران از یک سو می‌تواند تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادتر، تهدید تمامیت ارضی ایران باشد. در واقع، ایران از این نگران است که نقض تمامیت ارضی یک کشور در هر گوشه‌ای از جهان به بهانه حق تعیین سرنوشت مستمسکی برای نقض حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نیز به حساب آید. همچنین وجود و تداوم بحران قره‌باغ موجب تشدید احساسات ملی‌گرایانه در دو سوی رود ارس گردیده، کشور را با چالش‌های ملی‌گرایانه مواجه سازد. همچنین، بحران قره باغ می‌تواند به عنوان کانال مناسبی برای حضور سیاسی و امنیتی در معادلات منطقه مورد استفاده قرار گیرد. (شریف نژاد، ۱۳۸۷: ۱۶)

علاوه بر این، مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به جمعیت عظیم آذری و همچنین اقلیت ارمنی که در ایران زندگی می‌نمایند، از حساسیت زیادی بین مردم دو

جمهوری آذربایجان و ارمنستان برخوردار بوده است. ایران از همان ابتدا، تجاوز ارمنستان به خاک جمهوری آذربایجان را محکوم کرد و ادامه آن را اشغال سرزمین از طریق زور دانست. در جریان جنگ نیز ایران چندین بار برای میانجیگری تلاش نمود، اما در آن هنگام آمریکا، روسیه و ترکیه حضور ایران در جریان میانجیگری را مخالف منافع خود می‌دانستند و در نهایت نیز ارتباط ایران با گروه مینسک قطع گردید. اساساً طی بیست سال گذشته، نه روسیه و نه گروه مینسک به جمهوری اسلامی ایران اجازه نداده‌اند که در روند حل این مناقشه مداخله نماید. آنها به این بهانه که ایران عضو گروه مینسک نیست و نمی‌تواند وارد فرآیند مذاکرات صلح قره‌باغ شود، مانع از تلاش‌های ایران در این راستا شده‌اند.

با این وجود، جمهوری اسلامی ایران به سه دلیل به فرآیند میانجیگری در این مناقشه وارد شد: نخست به این دلیل که مناقشه در کنار مرزهای ایران رخ می‌داد و تداوم آن منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران را دچار مخاطره می‌ساخت؛ دوم به این دلیل که جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالت انسانی و اسلامی، وظیفه خود می‌دید که از کشته شدن و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده بین‌المللی جلوگیری کند و سوم اینکه هرگونه حل و فصل مناقشه توسط ایران می‌توانست به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بی‌انجامد. به‌رغم اینکه میانجیگری ایران در این مناقشه بنا به دلایل ذکر شده نتوانست به صورت کامل به موفقیت دست یابد و تنها برخی توفیقات نسبی به دست آورد، اما تأثیرات مثبت خود را از نظر سیاسی و افکار عمومی باقی گذاشت. (واعظی، ۱۳۸۶: ب: ۱۷۸)

از سال ۱۹۹۴ به بعد نیز ایران برای داشتن روابط معقول با دو طرف منازعه، کوشید ضمن کمک به پناهندگان آذری و تسهیل جریان ترانزیت کالا بین نخجوان و جمهوری آذربایجان، از قطع کامل ارتباط ارمنستان با جهان خارج جلوگیری نماید. (ملکی، ۱۳۸۷: ۷-۸)

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران همواره به سهم خود تلاش نموده است تا هم در عرصه پیشگیری از افزایش ابعاد مناقشه قره‌باغ و هم در عرصه مدیریت این بحران، نقش سازنده‌ای داشته باشد. ایران همچنین می‌کوشد تا از رهگذر میانجیگری در بحران قره‌باغ، حضور سیاسی خود را در منطقه نهادینه ساخته و به آن شکلی پایدار ببخشد.

۲. فدراسیون روسیه

روس‌ها یک طرف عمده و مهم تحولات در روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان می‌باشند. روسیه مایل است که مناقشه قره‌باغ در چارچوب منافع و ملاحظات مورد نظر این کشور انجام پذیرد. مسکو می‌خواهد رهبری اجرای طرح صلح گروه مینسک و همچنین ریاست نیروهای پاسدار صلح جهت استقرار در منطقه قفقاز جنوبی را عهده‌دار باشد. در واقع، روسیه بر آن است تا با شرکت فعال در حل و فصل بحران قره‌باغ در چارچوب گروه مینسک، فرصت ابتکار عمل در اختیار آمریکا یا متحدین آن قرار نگیرد تا بدین ترتیب مانع از فراهم شدن زمینه توسعه حضور و نفوذ قدرت‌های بیگانه در معادلات و مبادلات منطقه گردد.

اقدامات روس‌ها در سال‌های اخیر به منظور تشدید تضادهای قومی در آسیای مرکزی و قفقاز نیز موید تمایل روسیه به حفظ نفوذ منطقه‌ای خود است. علاوه بر این، عمده مشکلات قومی روسیه در قفقاز شمالی در حد همان مشکلات شوروی با اقوام غیر روس می‌باشد. ارتباطات تاریخی و قومی این اقوام با سایر ملل مسلمان به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز نیز همواره در جهت تشدید این مشکلات گام برداشته است. از این رو، مسکو حداقل به منظور ایجاد کمربند امنیتی برای مناطق بحرانی پیرامون روسیه، بایستی نفوذ منطقه‌ای خویش را حفظ کند. افزون بر این، نفوذ فکری-دینی از سوی جمهوری اسلامی ایران و نیز تهدید نفوذ اندیشه ملی-ترکی از سوی ترکیه، هراس روس‌ها را چنان برانگیخته که آنها را مجبور می‌کند تا به بهانه حفاظت از مرزها به وسیله ارتش مشترک المنافع حضور نظامی خود را در منطقه حفظ نماید. همچنین، علاوه بر برتری ژئوپلیتیکی، تفوق اقتصادی و فنی روسیه نیز بر میزان نفوذ این کشور در منطقه مؤثر بوده است. (کریمی، ۱۳۷۴: ۴۶۹-۴۷۰)

اکنون نیز اگرچه گفت‌وگوها در گروه مینسک با حضور روسیه، فرانسه و ایالات متحده آمریکا ادامه دارد، با این حال به نظر می‌رسد که سیاست خارجی روسیه خواهان ایفای نقش فعال‌تری در حل و فصل مناقشه قره‌باغ است. روسیه با توجه به اینکه هنوز هم قفقاز را حوزه سیاسی و امنیتی خود به حساب می‌آورد، بیش از سایر کشورها تحولات مربوط به این مناقشه و روند آن را تعقیب می‌کند. بر این اساس، روسیه سعی کرده جایگاه خود را به عنوان برادر بزرگ‌تر حفظ کند و روند صلح و ثبات در منطقه را به خود وابسته سازد. بر این اساس، روسیه معتقد است که ارمنستان و جمهوری آذربایجان به منظور حل مناقشه باید توان درک سیاسی و دیپلماتیک خود را افزایش دهند. در این راستا، مسکو

تصریح کرده که آماده کمک به طرفین درگیری به عنوان ضامن حل و فصل مناقشه است. در واقع، روس‌ها معتقدند که نیازمند اعتماد و توجه دو طرف درگیر در این مساله به خود هستند، از این رو، سعی کرده‌اند مواضع این کشور خوشایند هر دو سوی مناقشه باشد و عدم درگیری و از سر گرفتن جنگی جدید بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان را تضمین کند. به نظر می‌رسد تمایل مسکو برای خارج شدن روند حل و فصل مناقشه قره‌باغ از بن‌بست موجود، علاوه بر نقش میانجی‌گرانه روسیه در این خصوص، به پیشرفت طرح‌های راهبردی مسکو در منطقه قفقاز نیز کمک خواهد کرد. بر این اساس، تسریع در حل و فصل مناقشه قره‌باغ، این امکان را به روسیه می‌دهد تا از یک سو روابط راهبردی خویش را با ارمنستان به عنوان متحد خویش تقویت کند و از سوی دیگر، به تسهیل دستیابی روسیه به ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان منجر شود. در واقع، این مذاکرات نشان می‌دهد که روسیه قصد دارد تا نفوذ بیشتری در منطقه انرژی خیز خزر داشته باشد و در عین حال، نفوذ خود بر ارمنستان را نیز حفظ کند. (بهمن، ۱۳۸۸: ۲)

۳. ترکیه

ترکیه از ابتدای درگیری، با جانبداری از جمهوری آذربایجان، تمامی روابط خود را با ارمنستان قطع کرد. این کشور حتی در سال ۱۹۹۲ بخشی از نیروهای نظامی خود را به جمهوری خودمختار نخجوان اعزام کرد و تهدید به مداخله جدی در مسایل آذری‌های قره‌باغ و ارامنه را مطرح کرد. (واحدنوا، ۱۳۸۱: ۸) پس از قرارداد آتش‌بس بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان و حتی قبل از آن، ترکیه با مبنا قرار دادن شعار ترک‌گرایی، سیاست جانبداری از جمهوری آذربایجان را برگزید. این سیاست اگرچه برای دولت جمهوری آذربایجان نتیجه عملی در پی نداشته، لیکن آنکارا توانسته است در سایه این سیاست در همه لایه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم و دولت جمهوری آذربایجان نفوذ کند.

اقدامات یک‌جانبه ترکیه در چارچوب روابط ترکیه-آذربایجان و یا در مقیاسی وسیع‌تر، همکاری‌های میان کشورهای ترک زبان که همگی ارمنستان را نادیده گرفته، باعث شد که نقش ترکیه در میانجی‌گری میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بسیار کم ارزیابی گردد. تلاش‌های ارامنه برای مسئول قلمداد نمودن حکومت عثمانی در کشتار

دسته جمعی آرامنه در ۱۹۱۵ و تصویب این موضوع در برخی از پارلمان‌های کشورهای غربی مانند آمریکا و فرانسه، ترکیه را هرچه بیشتر نسبت به نفوذ آرامنه در میان جوامع دیگر خشمگین نمود. (Massis Weekly, 2 February 2008) اما در سال‌های اخیر، ترکیه به منظور جلب حمایت ارمنی‌ها در اروپا و نزدیکی به اتحادیه اروپایی و نیز دستیابی به بازارهای ارمنستان در صدد عادی‌سازی روابط با ارمنستان برآمد. تشکیل اجلاس ریکیاویک ایسلند میان وزیران خارجه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و ترکیه به ابتکار اسماعیل جم از جمله اقدامات ترکیه طی یک دهه قطع کامل روابط میان آنکارا و ایروان است. البته ترک‌ها برای عادی‌سازی روابط با ارمنستان چهار پیش شرط اساسی را مطرح نمودند که عبارتند از (ملکی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲):

- الف. خودداری ارمنستان از مطرح کردن اتهام قتل عام آرامنه در زمان عثمانی؛
 - ب. حذف ماده مربوط به درخواست بخشی از خاک ترکیه از قانون اساسی ارمنستان؛
 - ج. عقب‌نشینی نیروهای ارمنستان از قره‌باغ؛
 - د. ایجاد دهلیز امن زمینی برای اتصال جمهوری آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان.
- با این وجود، ترکیه و ارمنستان قصد دارند پس از سال‌ها تنش، روابط دیپلماتیک با هم برقرار کرده و مرزهای خود را بروی هم باز کنند. برجسته‌ترین نمود این حالت تاکنون، دعوت سرژ سرکیسیان رئیس جمهوری ارمنستان از همتای آذری خود عبدالله گل در سپتامبر سال ۲۰۰۸ میلادی به منظور تماشای مسابقه انتخابی جام جهانی فوتبال میان تیم‌های ملی دو کشور بود. (Aras & Ozbay, 2008: 6) از این رو، از آنجا که ترکیه در درون دولت و ملت جمهوری آذربایجان از نفوذ زیادی برخوردار می‌باشد، بدون شک آغاز روابط دیپلماتیک با ارمنستان پس از گذشت چندین سال برای پایان بخشیدن به منازعه قره‌باغ و برقراری صلح و ثبات در منطقه از تاثیر قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و در نوع خود می‌تواند آغازی برای حل و فصل مناقشه مذکور باشد.

ج. بعد فرامنطقه‌ای بحران

۱. ایالات متحده

ایالات متحده آمریکا که به عنوان یکی از روسای گروه مینسک، فعالیت‌های مربوط به حل و فصل بحران قره‌باغ را پی‌گیری می‌نماید، در راستای تلاش‌های متنوع خود توانسته

در هر دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، گروه‌های غیر دولتی طرفدار صلح را تجهیز نموده و از این طریق، فشار بر دو حکومت را افزایش دهد. (کولایی، ۱۳۸۷: ۱۵) بنابراین، واشنگتن ضمن حضور فعال در گروه مینسک و برعهده گرفتن نقش محوری در سازمان امنیت و همکاری اروپا، تلاش نموده است تا جداگانه نیز در روند مناقشه قره‌باغ مؤثر واقع شود. به همین جهت، آمریکا ضمن برقراری و حفظ رابطه مناسب با ارمنستان از مواضع کلی جمهوری آذربایجان در قبال بحران قره‌باغ نیز حمایت کرده است. توسعه حضور و نفوذ ایالات متحده در تحولات قفقاز یکی از اولویت‌های این کشور در منطقه می‌باشد. بر این اساس، آمریکا با نقش‌آفرینی در بحران‌های منطقه‌ای، مانع از یکه‌تازی مسکو و ایفای نقش انحصاری روسیه در مرزهای شوروی سابق می‌شود. به همین جهت، رقابت میان آمریکا و روسیه در منطقه همواره وجود خواهد داشت. (واعظی، ۱۳۸۶الف: ۲۰۶) در واقع، سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه قره‌باغ، آمیزه‌ای از جاه‌طلبی و ترس است. کاخ سفید امیدوار است قدرت و نفوذ روسیه را در منطقه و به ویژه در قفقاز جنوبی محدود نماید و به همراه ترکیه متحد استراتژیک خود در منطقه، قدرت را در دست گیرد.

همچنین به نظر می‌رسد آمریکا حاضر است به خاطر اهداف و مقاصد نظامی‌گری خود، امیدها و تلاش‌های جمهوری آذربایجان نسبت به باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود را به طور کل ناکام گذاشته و از استقلال قره‌باغ حمایت نماید؛ چراکه تاسیس (وجود) یک پایگاه مناسب نظامی در این منطقه برای ایالات متحده ضروری و حیاتی به نظر می‌رسد. اهداف و دلایل آمریکا در حمایت از تشکیل جمهوری قره‌باغ را می‌توان چنین برشمرد (رضایی و بای، ۱۳۸۴: ۱۷و۸):

الف. از آنجا که به‌رغم تلاش‌های فراوان واشنگتن جهت تعمیق نفوذ خود در قفقاز، حضور این کشور در منطقه شکننده و ناپایدار به نظر می‌رسد، پیدایش یک واحد سیاسی جدید تحت نفوذ آمریکا، به تثبیت حضور این کشور در منطقه کمک خواهد کرد.

ب. تاسیس جمهوری قره‌باغ و استقرار نیروهای آمریکایی یا ناتو به بهانه حفظ صلح و ثبات در آن توانایی ایالات متحده در اعمال فشار بر روسیه، ایران و جمهوری آذربایجان را به گونه‌ای چشم‌گیر افزایش خواهد داد.

ج. پدید آمدن جمهوری مستقل قره‌باغ و حضور نیروهای غربی در آن تحقق استراتژی نفتی غرب در حوزه دریای خزر را سرعت خواهد بخشید.

د. با توجه به ارتباط عمیقی که بین منافع آمریکا، غرب و جهان مسیحیت وجود دارد، ایجاد دومین کشور ارمنی‌نشین مسیحی در قلب منطقه مسلمان‌نشین قفقاز، دستاوردی ارزشمند و گران‌بها برای آمریکا، غرب و جهان مسیحیت محسوب خواهد شد.

۲. اروپا

دولت‌های اروپایی در نگاه خود، قفقاز را بخشی از اروپا یا همسایه بلافصل اروپا می‌داند. به همین دلیل، از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی به دنبال جذب کشورهای قفقاز در میان خود بوده‌اند. علاوه بر این، هرگونه بی‌ثباتی در قفقاز، در نظر اروپاییان بر امنیت اروپا نیز تاثیر می‌گذارد. این درحالی است که اروپاییان خود نیز معتقدند که در جمهوری آذربایجان چیزی به نام مشارکت مردم و یا دخالت احزاب در ساخت قدرت وجود ندارد. (زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۲) در عین حال، از همان ابتدا، جامعه اروپا بر حمایت خود از تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای منطقه قفقاز تأکید داشته است. در این راستا، شورای امنیت و همکاری اروپا طی نشست لیسبون در دوم و سوم دسامبر سال ۱۹۹۶، مناقشه قره‌باغ را به بحث گذاشت و در ماده بیست بیانیه پایانی اجلاس، احترام به تمامیت ارضی آذربایجان را مطرح نموده بود. این ماده، به جز ارمنستان، توسط ۵۳ کشور شرکت‌کننده مورد تأیید قرار گرفت.

اتحادیه اروپایی نیز بارها خواستار تلاش کشورها برای حل و فصل بحران و بازگشت صلح و آرامش به این منطقه شد. از سوی دیگر اتحادیه اروپایی و سازمان امنیت و همکاری اروپا برای سرعت بخشیدن به کسب درآمد از سرمایه‌هایی که در قفقاز و در بخش‌های اقتصادی این منطقه انجام داده‌اند، خواستار ایجاد محیطی امن برای سرمایه‌های خود بوده‌اند. با فعال شدن اتحادیه اروپایی و غرب در قفقاز، گسترش ناتو به شرق و عضویت جمهوری‌های قفقاز در طرح مشارکت برای صلح ناتو، از میزان نفوذ روسیه نیز در بحران قره‌باغ کاسته شده است. (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۹) در مجموع، دولت‌های اروپایی در قالب سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک در مناقشه قره‌باغ ظاهر شده‌اند. بنابراین، عملکرد آنها در قبال این بحران، در سطح سازه‌ای قرار گرفته و در بخش مربوط به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بررسی خواهد شد.

بعد سازه‌ای بحران؛ سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

۱. سازمان ملل

بحران‌های قفقاز و به ویژه بحران قره‌باغ از هنگام فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید در منطقه، عرصه‌ی آزمونی دشوار برای ارزیابی عملکرد و قابلیت سازمان ملل در میانجیگری و استقلال نیروهای حافظ صلح و نهایتاً اعاده‌ی آرامش به مناطق بحران زده منطقه قفقاز بوده است.

مؤثرترین شیوه اعمال قدرت سازمان ملل در تحولات بین‌المللی، قطعنامه‌های شورای امنیت هستند. نخستین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در قبال بحران قره‌باغ، در ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ به شماره ۸۲۲ صادر شد. در این قطعنامه، با یادآوری اظهارات رئیس شورای امنیت در ۲۹ ژانویه ۱۹۹۳ و ۶ آوریل ۱۹۹۳ که مربوط به مناقشه قره‌باغ کوهستانی بود و با توجه به گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۹۳ که بیانگر نگرانی جدی در بدتر شدن روابط میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان بود، شورای امنیت ضمن تأیید دوباره اصل احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی همه کشورهای منطقه، خواستار توقف فوری همه مخاصمات و فعالیت‌های خصمانه و برقراری آتش‌بس دیرپای و همچنین خروج فوری نیروهای اشغالگر از منطقه کلبجر^۱ و سایر نقاط اشغالی جمهوری آذربایجان شده بود. شورای امنیت همچنین از دبیرکل سازمان ملل متحد خواسته بود که با رئیس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و نیز با رئیس گروه مینسک برای ارزیابی وضعیت منطقه به ویژه منطقه کلبجر جمهوری آذربایجان و ارائه گزارشات بیشتر با شورا مشورت نماید. (Resolution 822, 30 April 1993)

دومین قطعنامه شورای امنیت در ۲۹ ژوئیه ۱۹۹۳ به شماره ۸۵۳ صادر شد. این قطعنامه با اظهار نگرانی جدی از وخیم شدن روابط میان جمهوری آذربایجان با ارمنستان و با تأکید بر حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه و همچنین با تأکید دوباره بر غیر قابل تغییر بودن مرزهای بین‌المللی و ناروایی استفاده از نیروی نظامی در تصرف سرزمین دیگران؛ تصرف منطقه اغدام^۲ و سایر مناطقی که از سرزمین‌های جمهوری آذربایجان تصرف شده بود را محکوم کرد و توقف فوری همه مخاصمات و اجرای فوری و بدون قید و شرط عقب کشیدن نیروهای اشغال‌گر از منطقه

^۱ . Kalbajar

^۲ . Agdam

اغدام و سایر مناطق اشغالی جمهوری آذربایجان را خواستار شده بود. شورای امنیت همچنین به تداوم تلاش‌های گروه مینسک برای دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز مناقشه صحنه گذاشته و نگرانی شدید خود را از اثرات نامطلوب تشدید مخاصمات مسلحانه ابراز داشته بود. در انتهای قطعنامه نیز آمده بود که پرونده تصرف اراضی اشغالی در شورای امنیت به صورت فعال (تحت بررسی) باقی خواهد ماند. (Resolution 853, 29 July 1993)

سومین قطعنامه به شماره ۸۷۴ در تاریخ ۱۴ اکتبر سال ۱۹۹۳ صادر شد. در این قطعنامه با اشاره به مذاکرات مقامات عالی‌رتبه دو جمهوری در ۴ اکتبر در مسکو، اظهار امیدواری شده بود که طرفین اقدامات سازنده خود را برای برقراری صلح و پایان درگیری ادامه دهند. علاوه بر این، از دو طرف خواسته شد آتش‌بس دائمی حاصل از نتایج مساعدت‌های روسیه و گروه مینسک را رعایت نمایند. در این قطعنامه، شورای امنیت به طرفین هشدار داده بود که از تخطی از قوانین بشر دوستانه بین‌المللی خودداری کنند و نیز هشدار خود در قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ را در جهت جلوگیری از هرگونه مانع در سر راه تلاش‌ها و مساعدت‌های بشر دوستانه بین‌المللی برای قربانیان مناقشه در همه مناطق جنگی، تکرار کرده بود. (Resolution 874, 14 October 1993)

در قطعنامه چهارم به شماره ۸۸۴ که در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۹۳ صادر شد، شورای امنیت با ابراز نگرانی عمیق و جدی از تداوم مناقشه در قره‌باغ کوهستانی و مناطق اطراف آن که متعلق به جمهوری آذربایجان می‌باشد و نیز ابراز نگرانی شدید از آوارگی جمع کثیری از غیر نظامیان شهرهای زنگیلان^۱ و هورادیز^۲ و مرزهای جنوبی جمهوری آذربایجان و لزوم ارسال کمک‌های بشردوستانه به منطقه، از دولت ارمنستان خواسته بود که از نفوذ خود بر ارامنه قره‌باغ کوهستانی جمهوری آذربایجان برای به دست آوردن رضایت آنان استفاده نماید و با اتکا به قطعنامه‌های ۸۲۲ (۱۹۹۳)، ۸۵۳ (۱۹۹۳) و ۸۷۴ (۱۹۹۳) تضمین نماید که عوامل درگیر مناقشه (شورشیان ارمنی قره‌باغ) از عملیات نظامی بیش از حد استفاده ننماید. شورای امنیت همچنین مجدداً از کشورهای منطقه خواسته بود که از هرگونه عملیات خصمانه و دخالت در مناقشه که منجر به گسترش دامنه جنگ و به خطر انداختن صلح و امنیت در منطقه خواهد شد پرهیز نمایند. (Resolution 884, 12 November 1993)

^۱ . Zangilan

^۲ . Horadiz

در تمامی این قطعنامه‌ها از نیروهای اشغالگر بدون ذکر نام آنها یاد شد و ارمنستان صراحتاً به عنوان متجاوز معرفی نگردید. این نوع قطعنامه‌ها اصولاً هیچ تاثیری در روند جنگ نداشت؛ اگر شورای امنیت به موقع اقدام می‌کرد و نیروهای پاسدار صلح خود را به سرعت در ناحیه درگیری مستقر می‌کرد، جنگ قره‌باغ با تلفات کمتری همراه می‌گردید. می‌توان گفت سازمان ملل در واقع کار اصلی را در بازگشت صلح به سازمان‌های منطقه‌ای به خصوص سازمان امنیت و همکاری اروپا و گروه مینسک واگذار کرد. (امیراحمدیان، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۹)

مجمع عمومی سازمان ملل نیز با تصویب قطعنامه‌های متعددی اشغال منطقه قره‌باغ کوهستانی به عنوان بخشی از خاک جمهوری آذربایجان را محکوم کرد و خواستار خروج نیروهای ارمنستان از آن و عدم کمک کشورهای جهان به حفظ وضعیت موجود در این منطقه شده است؛ به طوری که از سال ۲۰۰۰ به بعد، هر ساله در مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان رأی گیری می‌شود. در قطعنامه مارس ۲۰۰۸ مجمع عمومی سازمان ملل آمده است که «هیچ کشوری نباید وضعیت حاکم بر منطقه قره‌باغ کوهستانی که در اثر اشغال بخشی از خاک جمهوری آذربایجان بوجود آمده است را به رسمیت بشناسد و در عین حال نباید به حفظ این وضعیت نیز کمکی بنماید.» در این سند، بر ضرورت خروج سریع، بدون قید و شرط و کامل نیروهای نظامی ارمنستان از مناطق اشغال شده جمهوری آذربایجان تأکید شده است. (General Assembly, 14 March 2008) آمریکا، فرانسه و روسیه به این قطعنامه رأی مخالف دادند. این در حالی است که مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل جنبه اجرایی نداشته و تنها یک موضع‌گیری سیاسی محسوب می‌شوند.

واقعیت این است که سازمان ملل در این منطقه با شکافی عمیق بین الزامات هنجاری و توانایی‌های عملی برای مداخله جهت حل و فصل بحران‌ها مواجه است. از یک‌سو، ابزارها و امکانات کاربردی سازمان ملل برای دستیابی به اهداف بزرگ تعیین شده در قطعنامه‌های شورای امنیت که مهمترین مورد آن فقدان ابزارهای مالی و نظامی است، کافی نیست و از سوی دیگر دولت‌های غربی عضو شورای امنیت منافع حیاتی خود را در منطقه قفقاز جستجو نمی‌کنند و افکار عمومی نیز در این کشورها حاضر به پذیرش ارسال کمک‌های نظامی به این منطقه نیست.

۲. سازمان امنیت و همکاری اروپا: گروه مینسک

مهمترین میانجی بین دو کشور در طول سال‌های منازعه دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ، گروه موسوم به مینسک است. این گروه ابتکار سازمان امنیت و همکاری اروپا و دارای سه عضو اصلی شامل نمایندگان روسیه، فرانسه و آمریکا است. شورای امنیت ملل متحد پس از صدور چهار قطعنامه در سال‌های نخستین مناقشه با شناسایی گروه مینسک به عنوان میانجی ادامه کار حل مناقشه را به این گروه سپرد. (واحدناوان، ۱۳۸۱: ۸) این گروه که از سال ۱۹۹۲ فعالیت خود را آغاز کرد؛ در سال ۱۹۹۴ توانست میان دو طرف آتش‌بس برقرار نماید، اما به دلیل اصرار ایروان و باکو بر مواضع خود، این مناقشه تاکنون به صلح نرسیده است.

از سال ۱۹۹۴ (زمان آتش‌بس) تا سال ۱۹۹۹، گروه مینسک با ارایه سه طرح یک‌جانبه عملاً به مدیریت و نه حل مناقشه پرداخت. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ نیز عملاً مذاکرات متوقف گردید و در سال ۲۰۰۱ مذاکرات بی‌نتیجه در پاریس و کی‌وست^۱ انجام شد. پس از دیدار کی‌وست، تا زمان درگذشت حیدر علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در اوت ۲۰۰۳، عملاً تحرکی در مذاکرات صلح قره‌باغ انجام نشد و دیدار رؤسای گروه مینسک از منطقه نیز کاهش یافت. با روی کار آمدن الهام علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان در اکتبر ۲۰۰۳، مذاکرات صلح قره‌باغ وارد مرحله جدیدی شد. بسیاری معتقدند با درگذشت حیدر علی‌اف رئیس جمهوری آذربایجان، مذاکرات صلح قره‌باغ در واقع از نقطه صفر شروع شد و ارمنستان همچنان بر سه شرط استقلال قره‌باغ، ارتباط جغرافیایی قره‌باغ با ارمنستان و تضمین بین‌المللی امنیت ارامنه قره‌باغ تأکید دارد. (کاظمی، ۱۳۸۷: ۲)

در سال ۱۹۹۶ در لیسبون، گروه مینسک سه اصل مهم خروج نیروهای شبه نظامی از قره‌باغ، تضمین امنیت ارامنه و حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را مطرح ساخت که منطبق با قواعد بین‌المللی نیز بود، اما این موارد در عمل محقق نگردید. در سال ۱۹۹۷ نیز مذاکرات دیگری با نظارت گروه مینسک برای عقب‌نشینی تمام نیروها، بازگشت پناهندگان و موضوع وضعیت سیاسی و حقوقی قره‌باغ انجام گردید که بازهم به نتیجه نرسید. (ملکی، ۱۳۸۷: ۲) در سال ۱۹۹۸ گروه مینسک پیشنهاد کرد که به قره‌باغ وضعیت مشترک داده شود؛ بدان معنی که مابقی خاک جمهوری آذربایجان و قره‌باغ در یک کنفدراسیون مشترکی با یکدیگر باشند، اما

^۱ . Key West

در حقیقت دو واحد سیاسی مجزا از یکدیگر می‌باشند. ارمنستان این پیشنهاد را پذیرفت، اما جمهوری آذربایجان این پیشنهاد را به دلیل آنکه مانع اعاده تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان بوده و به حالت فعلی قره‌باغ مشروعیت می‌بخشید، رد کرد. (زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۲)

در فوریه ۲۰۰۶ نمایندگان گروه مینسک از ارمنستان و جمهوری آذربایجان بازدید و رهبران دو کشور را به ملاقات و گفت‌وگو در فرانسه دعوت کردند. متعاقب آن، سران دو کشور در همان ماه به دعوت ژاک شیراک به پاریس عزیمت و در رامبولی^۱ با یکدیگر ملاقات کردند؛ اما اختلاف نظر دو طرف به قدری زیاد بود که آنها ترجیح دادند درباره این موضوع، کنفرانس مطبوعاتی نداشته باشند و اعلام موضع را به وزرای خارجه خود محول کردند. مجدداً با تحرکات گروه مینسک وزرای خارجه دو کشور در ۱۹ مه ۲۰۰۶ در استراسبورگ فرانسه دیدار و درباره تحولات مناقشه قره‌باغ به گفت‌وگو پرداختند که باز هم بی‌نتیجه بود. در این زمان، ارامنه قره‌باغ چهاردهمین سال بازگشایی دالان لاجین^۲ را جشن گرفتند. با این حال، نمایندگان گروه مینسک در اول و دوم فوریه ۲۰۰۶ از هر دو کشور دیدار و در زمینه مناقشه به مذاکره پرداختند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۵: ۹) در خصوص چگونگی برقراری صلح ماندگار نیز تاکنون دو پیشنهاد مشخص از طرف ریاست مشترک گروه مینسک ارائه شده است: طرح حل جامع، طرح حل تدریجی.

با اینکه این دو طرح دارای مواد مشابهی است، اما در برخی از مواد نیز تفاوت‌هایی را در بر دارد. در هر دو طرح، بر مسایل اقتصادی تأکید بیشتری به‌عمل آمده و برقراری صلح به عنوان شرط اساسی توسعه اقتصادی، افزایش سطح استاندارد زندگی و جلب سرمایه خارجی ذکر شده است. این طرح‌ها برای حل مسایلی که ممکن است بین جمهوری آذربایجان و منطقه قره‌باغ ظهور کند، تشکیل یک کمیسیون مشترک دائمی و برای توسعه روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان، تشکیل کمیسیون بین‌حکومتی دو جانبه را پیش‌بینی می‌کند. همچنین در هر دو طرح، بر عقب‌نشینی نیروهای ارمنی به داخل مرزهای ارمنستان تأکید شده است. با این همه، تصریح شده است که نیروهای امنیتی جمهوری آذربایجان تنها در صورت رضایت طرف ارمنی قره‌باغ می‌توانند وارد اراضی این منطقه گردند. طرح حل جامع که در

^۱ . Rambouillet

^۲ . Lachin corridor

۱۷ جولای ۱۹۹۷ ارائه گردید، قرارداد همه جانبه‌ای را در مورد همه نکات مربوط به حل قضیه در بر می‌گیرد. بر اساس این طرح دو قرارداد باید منعقد گردد، یکی از این قراردادها شروط صلح و دیگری نیز وضعیت حقوقی منطقه قره‌باغ را مشخص می‌سازد. در این طرح، قره‌باغ کوهستانی یک دولت نیمه مستقل در نظر گرفته می‌شود که علاوه بر نیروهای پلیس، حتی در صورتی که بخواهد می‌تواند دارای نیروهای نظامی خاص خود نیز باشد. بر اساس این پیشنهاد، منطقه لاجین که یکی از بغرنج‌ترین موضوعات مورد مناقشه می‌باشد، در قبال مبلغ مشخصی به ارامنه قره‌باغ کرایه داده خواهد شد. طرح حل تدریجی نیز قبل از هر چیز، برقراری صلح، تهیه مقدمات بازگشت آوارگان جنگی به خانه و کاشانه خویش و سپس مذاکره در مورد وضعیت حقوقی قره‌باغ و وضعیت مناطق همجوار و همچون دالان‌های لاجین و شوشا^۱ را پیش‌بینی کرده است. (شریف‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۰) هیچ‌یک از این طرح‌ها و یا پیشنهادات مشابهی که از طرف گروه مینسک ارائه گردیده حتی به حل و فصل نسبی بحران قره‌باغ نیز نیا انجامیده است.

نتیجه‌گیری

قره‌باغ از زمان استقلال جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان، منبع بسیاری از اختلافات میان این دو کشور بوده است. بیش از پانزده سال است که گفت‌وگوهای سه جانبه‌ای میان سران اروپایی اجلاس امنیت و همکاری و مقام‌های ارمنی و آذری برای یافتن راه‌حلی مسالمت‌آمیز، جهت پایان دادن به اختلافات آغاز شده است. در سال ۱۹۹۳ میلادی، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای خواهان خروج نیروهای ارمنی از خاک جمهوری آذربایجان شد. قره‌باغ از نظر سازمان ملل متحد و بنا بر قوانین بین‌المللی، بخشی از خاک جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود.

مساله قره‌باغ هم‌اکنون به موضوعی حیاتی برای هر دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان تبدیل شده است. دولت باکو معتقد است این منطقه جزء جدایی‌ناپذیر خاک جمهوری آذربایجان است و باکو هرگز در برابر یک وجب از این خاک که یک‌چهارم سرزمین جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، کوتاه نخواهد آمد؛ اما ارمنستان نیز مدعی است که ساکنان قره‌باغ و هفت منطقه جدا شده، ارمنی هستند و اکثریت آنها به این زبان سخن می‌گویند. در واقع، جمهوری آذربایجان تحت هر شرایطی خواستار حاکمیت بر منطقه قره‌باغ است و در مقابل، ارمنستان که

^۱ . Shusha

هم‌اینک این منطقه را در تصرف خود دارد، در تلاش برای گرفتن بیشترین حد خودمختاری برای این منطقه است.

در تبیین دلایل تطویل بحران قره‌باغ، موضوع مهم این است که علاوه بر برداشت خاص و ذهنی آرامنه و یا ادعای ارضی طرفین، عوامل دیگری از جمله دخالت کشورهای دیگر نیز دخیل هستند که باعث می‌شود کنترل منازعه از دست دو کشور درگیر خارج گردد؛ چراکه هر از چند گاهی یکی از دول ذی‌نفع و دارای منافع متفاوت و گاه متضاد، باعث مشکل‌تر شدن روند دستیابی به تفاهم و توافق می‌شود. بنابراین هر قدر بر تعداد بازیگران این بحران افزوده شود، امکان رسیدن به تفاهم نیز دشوارتر می‌گردد و احتمال تداوم و تطویل آن نیز افزایش می‌یابد. بنابراین چندان هم عجیب نیست که تلاش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای پایان دادن به این مناقشه پس از گذشت نزدیک به دو دهه، همچنان بی‌نتیجه باقی‌مانده است. از سوی دیگر، در پیش گرفتن مواضع سرسختانه از سوی هر یک از طرف‌های درگیر، امید اندکی را برای نیل به توافقنامه صلح در این منطقه حساس سیاسی باقی گذاشته است.



منابع و مآخذ

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۳)، "قره‌باغ از دیرباز تاکنون: بررسی رویدادها"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، بهار.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، "بحران قره‌باغ در اغما"، روزنامه شرق، شماره ۸۱۳، ۲۹ تیر.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۸)، "روند تحولات در بحران قره‌باغ"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، دوره سوم، شماره ۲۸، زمستان.
۴. بهمن، شعیب (۱۳۸۸)، "روسیه و قره‌باغ: میانجیگری یا منفعت‌طلبی"، پایگاه اطلاع‌رسانی جوان، ۱۰ بهمن، قابل دسترس در:
<http://www.javanonline.ir/Nsite/FullStory/?Id=108939>
۵. حافظنیا (۱۳۸۵)، "اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک"، مشهد: انتشارات پاپلی.
۶. رضایی خاچکی، فاطمه و بای، نادعلی. (۱۳۸۴)، "جمهوری مستقل یا دست‌نشانده؟ آمریکا و دورنمای تشکیل جمهوری قره‌باغ"، روزنامه رسالت، ۵ شهریور.
۷. زنگنه، حمید (۱۳۸۵)، "مدیریت بحران‌های بین‌المللی: مورد قره‌باغ"، مجله الکترونیکی ویستا، اردیبهشت‌ماه، قابل دسترس در:
<http://www.vista.ir/?view=article&id=222532>
۸. شریف‌نژاد، جواد (۱۳۸۷)، "کشور ایران و بحران قره‌باغ"، نشریه مؤسسه فرهنگی آران، شماره ۱۳-۱۴، خردادماه، قابل دسترس در:
http://www.sharifnejad.ir/fa/index.php?option=com_content&task=view&id=38&Itemid=1
۹. شریف‌نژاد، جواد (۱۳۸۸)، "تحلیل تداوم بحران قره‌باغ و ارائه راه‌حل‌های آن"، خبرگزاری آران، ۱۲ تیر، قابل دسترس در:
<http://www.arannews.ir/ViewDetail/?ID=12713&Type=336&lang=fa>
۱۰. عباس‌اف، علی و چاخاتریان، هارویتون (۱۳۸۳)، "مناقشه قره‌باغ: آرمان‌ها و واقعیت‌ها"، تهران: ابرار معاصر.
۱۱. فورمن، دیمتری (۱۳۷۳)، "تحول منازعه قره‌باغ"، ترجمه کاملیا اکبری. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، زمستان.
۱۲. کرمی، تقی (۱۳۷۴)، "عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکش بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان"، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۵.
۱۳. کمالیان، محمدجواد (۱۳۸۱)، "قضیه ناگورنو-قره‌باغ"، تهران: وزارت امور خارجه.

۱۴. کولایی، الهه (۱۳۷۸)، "ایران، ارمنستان و روسیه: عوامل توسعه روابط"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۶، تابستان.
۱۵. کوهنورد، نفیسه (۱۳۸۳)، "سقف‌های پارچه‌ای: به مناسبت دهمین سالگرد آتش‌بس قره‌باغ"، روزنامه همشهری، ۲۳ اردیبهشت.
۱۶. محسنین، مهرداد و عابدین، حسین صادق (۱۳۷۳)، "بحران‌های منطقه‌ای و تلاش‌های سازنده جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶، پاییز.
۱۷. ملکی، عباس (۱۳۸۷)، "میانجیگری در مناقشه قره‌باغ علیا و نقش ایران"، مؤسسه بین‌المللی مطالعات خزر، آبان‌ماه. قابل دسترس در:
<http://www.caspianstudies.com/article/karabakh.htm>
۱۸. نظرآهاری، رضا (۱۳۸۰)، "سازمان امنیت و همکاری در اروپا و مناقشه ناگورنو قره‌باغ"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۶، زمستان.
۱۹. واحدناوان، عارف (۱۳۸۱)، "ناقوس جنگ در کشمیر قفقاز"، روزنامه همشهری، ۲۴ مرداد.
۲۰. واعظی، محمود (۱۳۸۲)، "مناقشه قره‌باغ: میراثی از چالش‌های قومی شوروی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان.
۲۱. واعظی، محمود (۱۳۸۶ الف)، "ژئوپلیتیک بحران در آسیای مرکزی و قفقاز (بنیان‌ها و بازیگران)"، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۲. واعظی، محمود (۱۳۸۶ ب)، "میانجیگری در مناقشات بین‌المللی؛ الگوی میانجیگری جمهوری اسلامی ایران در بحران قره‌باغ و تاجیکستان"، نامه مفید (نامه حقوقی)، سال سیزدهم، شماره ۶۱، تابستان.
۲۳. هرتزیگ، ادموند (۱۳۷۵)، "سیاست خارجی ارمنستان و جمهوری آذربایجان"، ترجمه پرستو نعمت‌الهی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار.
24. Aras, B. & Ozbay, F. (2008), "Turkish-Armenian Relations: Will Football Diplomacy Work?". SETA Policy Brief. (24). September [Available at: http://www.setav.org/document/Policy_Brief_No_24_Bulent_Aras_Fatih.pdf].
25. General Assembly. (14 March 2008), "General Assembly Adopts Resolution Reaffirming Territorial Integrity of Azerbaijan, Demanding Withdrawal of All Armenian Forces", GA/10693 [Available at: <http://www.un.org/News/Press/docs/2008/ga10693.doc.htm>].
26. Massis Weekly. (2 May 2009), "President Obama Falter on Armenian Genocide Pledge". 29(15) [Available at: <http://www.massisweekly.com/Vol29/issue15/pg9.pdf>].

27. Resolution 822. (30 April 1993) [Available at: <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/247/71/IMG/N9324771.pdf?OpenElement>].
28. Resolution 853. (29 July 1993) [Available at: <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/247/71/IMG/N9324771.pdf?OpenElement>].
29. Resolution 874. (14 October 1993) [Available at: <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/247/71/IMG/N9324771.pdf?OpenElement>].
30. Resolution 884. (12 November 1993) [Available at: <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N93/247/71/IMG/N9324771.pdf?OpenElement>].

